

ظهور

حجرت ۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البيعة لله

سید احمد الحسن علیه السلام:

بدان در صورتی که رضایت او فراهم باشد، خشم خلق به تو زیانی نمی رساند و حتی اگر همه اهل زمین جمع شوند جز به اراده آن معبود سبحان، سودی به تو نمی رسانند. (بخش های روشنگران، ص ۲۳۸)

وصیت یونان در شرف وفات

امام صادق علیه السلام از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتش را به امام علی علیه السلام املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.



و نَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ لَكُمْ

یاری ام برایتان آماده است تا آنکه خدا در ظهورتان اجازه دهد...
فرازی از زیارت اربعین

آریایر دینداری مستحسین زان را یاری در؟

نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱- نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲- علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳- پرچم البیعه لله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

اخلاق سیاسی علوی

در نظام های سیاسی ای که هدف نهایی آن ها دستیابی به قدرت است، میان سیاست و اخلاق، سازگاری برقرار نمی شود و تنها در صورتی میان سیاست و اخلاق رابطه ای مثبت و سازنده برقرار خواهد بود که هدف نهایی سیاست، سعادت بشر باشد. در این صورت می توان سیاست را سیاست راستین نامید، که با اخلاق سازگار است. در واقع نظام سیاسی منهای اخلاق، سرنوشتی جز دیکتاتوری و فساد ندارد و سرنوشت و هویت جوامع را دچار بحران های مهارنشدنی خواهد کرد.

اهمیت موضوع اخلاق در عرصه سیاست بر همگان آشکار و میرهن است و با مراجعه به آموزه های اهل بیت رسالت (ع) خواهیم دید که رعایت اخلاق در سیاست چه نتایج مفیدی برای جامعه خواهد داشت.

در اخلاق سیاسی، اسوه اخلاق و عدالت، حق مداری را مبنای اخلاق دانسته و پیروی از ارزش های حق مدار مهم تر از تشخیص حق می باشد. بر این مبنای، امام، حکومت را با همان معیار از مردم می پذیرد؛ و آخرت گرایی مبنای دوم اخلاق سیاسی و عمل سیاسی علوی است چراکه هدف تمام اندیشه ها و افعال امام، کسب سعادت اخروی و نزدیکی به خداست.

بنابراین هدف و غایت سیاست علوی، هدایت اخلاقی مردم بر اساس دستورات الهی و عقل، و غلبه برای هواهای نفس و شهوت است.

بالتبع اخلاق سیاسی جامعه مهدوی، ادامه طبیعی سیاست علوی است که سیاست اجرایی آن، نشر توحید در سرتاسر جهان و اصلاح مردم می باشد؛ و عقلانیت به بهترین شکل در سیاست اخلاقی و روحی رهبر این جامعه تجلی پیدا کرده است، چون تحقق همه برنامه های طرح ریزی شده توسط خلفای الهی در جامعه مهدوی قابل اجرا و تطبیق می باشد.

حضرت رقیه

بانوی شهید، رقیه، دختر امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع) همان نوه دختری رسول اکرم محمد (ص) است. او کودکی پنج ساله بود؛ و کسی که با پدرش حسین و عترت پاک، آن حماسه بزرگ را شاهد بود. سپس آن خشونت در برخورد با آن ها همانند اسیران...

ادامه مطلب در صفحه دوم

نصرتی

گرامات نهضت حسینی از دیدگاه اهل سنت

یکی از مباحث مهم در مورد نهضت حسینی، گرامات و مکاشفه هایی هستند که در طول تاریخ از دیرباز تاکنون مورد توجه قرار گرفته و توسط مؤلفان، مورخان و علما نگاشته شده و در مناظر و مجالس عزا یاد شده و مورد تعظیم قرار گرفته و چه بسا باعث روی آوردن برخی افراد به سوی امام حسین (ع) و بیداری شان از خواب غفلت شده است...

ادامه مطلب در صفحه دوم

آیا جهش های ژنی مطلقاً تصادفی هستند؟!



برخی از خداناباوران معتقدند که جهش های ژنی مطلقاً تصادفی هستند!! و این در حالی است که اگر کل جهش هایی که در مسیر تکامل حیات (یعنی از حدود ۴ میلیارد سال پیش که اولین همانندسازها به وجود آمدند)...

ادامه مطلب در صفحه چهارم

قرآن و علم ظهور



در قرآن کریم نیز، در مورد نشانه ها و حوادث صحبت شده است و نیز بیان شده کسانی که نشانه ها را نادیده می گیرند و از آن روی گردانی می کنند گروهی بدکار هستند. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ». «پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و قورباغه ها و خون را به صورت نشانه هایی آشکار فرستادیم و باز سرکشی کردند و آن ها گروهی بدکار بودند». اعراف: ۱۳۳

ادامه مطلب در صفحه سوم

گرامات نهضت حسینی از دیدگاه اهل سنت

... امام حسین (ع) و بیداری‌شان از خواب غفلت شده است. برخی گمان می‌کنند این کرامات، فقط در کتب شیعه نقل شده است، درحالی‌که در کتب اهل سنت و از طریق روایاتی از اهل سنت نیز این کرامات نقل شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

عقوبت سریع برخی جنایت‌کاران

بنا بر احادیث نبوی قاتلان امام حسین (ع) به عذاب اخروی معذب خواهند گردید و بر اساس باور بسیاری از مسلمانان، قابل بخشش و گذشت نیستند. افزون بر این در مورد عقوبت دنیوی برخی از آن‌ها نیز در منابع اهل سنت روایاتی رسیده است. طبری به‌عنوان کهن‌ترین و نخستین منبع تاریخ حادثه کربلا، از ابومخنف نقل می‌کند: شخصی به نام اسحاق بن حیوة الحضری که پس از شهادت آن حضرت، اقدام به درآوردن و ربودن پیراهن وی کرده بود، به بیماری «برص» مبتلا گردید. اجیش بن مرثد بن علقمه نیز که اجساد پاک شهدای کربلا و جسم مطهر سیدالشهدا (ع) را لگدمال کرده بود، در مهلت اندکی با تیری از غیب که به قلبش اصابت کرد و آن را فلج نمود، مرد. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۴ - ۴۵۵)

نورانی شدن مطبخ و طواف پرندگان

پس از آنکه حسین بن علی (ع) از روی زمین بر زمین گرم کربلا افتاد خولی بن یزید نخستین فردی بود که مأموریت یافت تا سر مبارک آن حضرت را از بدنش جدا سازد. او با همه تلاش و جرئت که به خرج داد، دچار رعشه شدید دست گردید و نتوانست بر این جنایت موفق گردد. سرانجام سنان بن انس یا شمر بن ذی‌الجوشن مرتکب آن گردید و آن را به خولی داد.

خولی با در اختیار گرفتن سر مبارک پیش از دیگران و به‌تنهایی راهی کوفه گردید و بعد از آنکه دیرهنگام به دارالاماره رسید و با در بسته مواجه گردید، به‌سوی خانه‌اش شتافت و آن را در تنور خانه‌اش پنهان ساخت. او دو همسر داشت؛ یکی از طایفه بنی‌اسد و دیگری از حضر یمین که به نام نوار بنت مالک بن عقره خوانده می‌شد و آن شب را باید با او می‌خفت.

همسردوم او (نوار) نقل می‌کند خولی وارد منزل شد و سر مبارک حسین (ع) را در تنور گذاشته بود و به اطفاش داخل گردید و به‌سوی بستر آمد و قصد خوابیدن کرد. پرسیدیم: «چه خبر؟ چیزی پیشت است؟» او در جواب گفت: «با

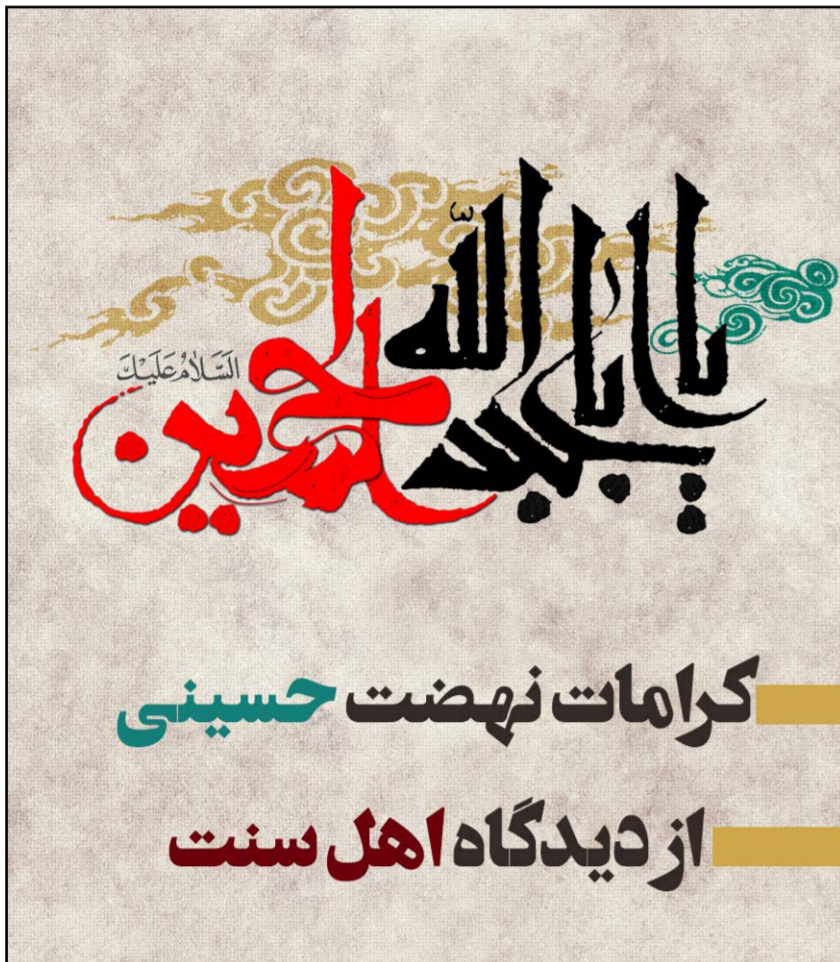
ثروت جهانی نزد تو آمده‌ام. این سر حسین است که وارد خانه کرده‌ام.» گفتیم: «هوی بر تو! دیگران با طلا و نقره به خانه می‌آیند، تو با سر فرزند پیغمبر

پیامبر خدا جبینش را مسح می‌نمود. پس برای او گونه‌های نورانی بوده است. والدین او از برترین‌های قریش بودند و جدش بهترین اجداد بوده است. (همان)

تأثیرات گوناگون اجرام آسمانی

سیوطی نقل می‌کند هنگامی که حسین (ع) به قتل رسید، جهان هفت روز به حالت توقف درآمد. در روز عاشورا، آفتاب کسوف کرد و فضای آسمان به مدت شش ماه سرخ گردید. این امر پس از قتل آن حضرت عارض شد و همچنان سرخ دیده می‌شد و قبل از شهادت او، هرگز چنان مشاهده نشده بود. سیارات، بعضی، بعضی دیگر را می‌زد و تصادم داشت. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۳)

طبری می‌نویسد پس از شهادت امام حسین (ع)، مدت دو تا سه ماه اوضاع آسمان و اجرام آن نابسامان گردید و از زمان طلوع آفتاب تا ساعاتی، افق آسمان رنگ خون به خود می‌گرفت. (تاریخ خلفا، ص ۲۰۷)



گرامات نهضت حسینی

گرامات نهضت حسینی از دیدگاه اهل سنت

(ص)، نه، به خدا هرگز پس از این سر من و تو در یک (بالش) جمع نخواهد شد.» او افزوده است: «از رختخوابم بلند شدم و از منزل بیرون رفتم. او زن اسدی را دعوت کرد و نزدش رفت. من نشستم و داشتم نگاه می‌کردم. به خدا سوگند نور و روشنایی را به‌طور مرتب مشاهده کردم که چون ستونی، از تنور به‌سوی آسمان می‌درخشید و همین‌طور پرندگان سفیری را مشاهده کردم که در اطراف تنور طواف می‌کردند.» (همان)

تبدیل شدن خاک به خون

بنا بر روایت امسلمه، پیامبر اکرم (ص) به او ظرفی داده بود که در درون آن خاک قرار داشت و فرموده بود: «هرگاه خاک درون آن تبدیل به خون گردید، بدان که فرزندم در کربلا شهید شده است.» امسلمه می‌گوید: «روزی مشاهده کردم که خاک درون آن ظرف به خون تبدیل شد. با دیدن آن، فهمیدم امام حسین (ع) شهید شده است. اخبار و گزارش‌های بعدی ثابت کرد که آن زمان، دقیقاً مصادف با شهادت حضرت بوده است.»

ترمذی از سلمی و از امسلمه روایت کرده که امسلمه را گریان دیدم. پرسیدم: «چه چیز تو را به گریه واداشته است؟» گفت: «در عالم رویا پیامبر (ص) را با سر و محاسن خاک‌آلود مشاهده کردم. عرض کردم: شما را چه شده است ای فرستاده خدا؟ فرمود: چند لحظه پیش کشته‌شدن حسین (ع) را مشاهده کردم.»

بیهقی در دلائل النبوة آورده است که ابن‌عباس نقل کرده که پیامبر (ص) را در وسط روز، پریشان و رنگ‌پریده مشاهده کردم، درحالی‌که در دستش ظرفی قرار داشت که در آن خون بود. عرض کردم: «مادر و پدرم به فدایت! این چه حالی است؟» فرمود: «این خون حسین (ع) و یارانش است» و آن روز را بعد از رسیدن خبر شهادت حسین (ع) محاسبه کردم، به دست آوردم که دقیقاً روز عاشورا بوده است. (تاریخ خلفا، ص ۲۰۸)

سوگواری جن

ابونعیم اصفهانی در دلائل النبوة از امسلمه نقل کرده که گفته است: «خودم شنیدم که جن برای حسین (ع) سوگواری می‌کرد و می‌گریست. ثعلب در امالی خویش از طریق جناب الکلبی روایت کرده است که در کربلا دیدم که به یکی از مردان اشراف عرب گفته شد: «به من خبر رسیده که تو، سوگواری و نوحه‌خوانی جن را شنیده‌ای؟» او گفت: «هیچ‌کسی را در شهر نمی‌بینی، مگر آن که خواهد گفت آن را شنیده است» گفتیم: «پس به من خبر بده آنچه خود شنیده‌ای؟» گفت: «از آنان شنیدم که می‌گفتند:

«از آنان شنیدم که می‌گفتند:

حضرت رقیه

... کلمات از وصف مصیبت‌های بانوی شهید، رقیه، دختر امام حسین (ع) که به صدای دیگری برای حسین (ع) تبدیل گشت، عاجز است... تا اینکه خون دیگری برای حسین (ع) و پایداری آن بود... کودکی از اهل بیت که در مظلومیت، همچون حسین (ع) بود، بلکه او، حسین (ع) در کالبد دختر بچه بود؛ و نه‌تنها این، بلکه عشق و علاقه‌اش به پدر، عشق سرور زنان دو جهان فاطمه زهرا (س) دختر محمد (ص) به پدرش را به ما یادآور می‌شود. گریه‌اش یادآور گریه زهرا بعد از وفات پدرش است. مظلومیتش یادآور مظلومیت زهرا (س) است؛ و رحلتش به سمت رفیق اعلی، یادآور رحلت ایشان (س) است؛ و در یک جمله، هرچیزی در او یادآور جگرگوشه رسول اکرم (ص) است؛ همان‌طور که با وجود این واقیعت در تاریخ، برای ما از اخبار او چیز زیادی ذکر نشده است، مگر اندکی از آن که امکان آشکار شدن دارد. بزرگی آن دختر باوجود پنج‌ساله بودنش!

تولد و شهادت:

از تمام کتب تاریخی آشکار می‌گردد که بانو رقیه (س) بین سال‌های (۵۷هـ-۵۵هـ) متولد و در (۵۱هـ) وفات یافته است؛ و این بر اساس گفته شیخ علی ربانی خلخالی است.

و عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری (متوفی سال ۲۳۹هـ) مقام رقیه خاتون (س) را در کتابش (المنن: باب دهم) ذکر نمود:

این خانه، بقعه‌ای است که به وسیله آل پیامبر (ص) و دختر حسین (ع) رقیه شهید در دمشق شرافت یافت.

و علامه شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی (متوفی سال ۱۲۹۴ هـ) نام رقیه (س) را از زبان ابی‌عبدالله الحسین (ع) ذکر می‌کند:

سپس صدا زد: ای ام‌کلثوم، و ای سکینه، و ای رقیه، و ای عاتکه، و ای زینب، ای اهل بیتم خدا نگره‌دار [من نیز رقتم]].

و آن در کتاب‌های صاحبان مقاتل در کربلا ذکر شده است:

آنجا که امام حسین (ع) او را صدا زد و از اسم او در بیشتر از یک مکان و حادثه، و مخصوصاً در ساعات آخر از زندگی شریف و هنگامی که می‌خواهد با خویشانش و خانواده‌اش وداع کند به بلندترین صدایش سخن می‌گوید.

(یا آختاه! یا ام‌کلثوم، و أنت یا زینب، و أنت یا رقیه، و أنت یا فاطمه، و أنت یا رباب، أنظرن إذا أنا قلت فلا تشققن علیّ جیباً، ولا تخمشن علیّ وجهاً، ولا تقلن علیّ هجرأ).

(خواهرم، ام‌کلثوم و تو ای زینب و تو ای رقیه و تو ای فاطمه و تو ای رباب! در نظر داشته باشید هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرائید و سخن ناروایی مگویید).

همین‌طور در کتاب (اللهوف في قتلى الطفوف) آمده است.

و همچنین در (مقتل أبي مخنف) که قدیمی‌ترین مقتل برای ابی‌عبدالله الحسین (ع) است آمده، در روز عاشورا صدا زد تا با خویشانش و خانواده‌اش وداع کند:

(ای ام‌کلثوم، و ای سکینه، و ای رقیه، و ای عاتکه، و ای زینب، ای اهل بیتم خدانگه‌دار [من نیز رقتم]).

و در فصل پنجم از کتاب (روائع التراث في دمشق) از نوشته‌های دکتر عبدالقادر الریحاوی:

مؤلف، سیده رقیه (ع) را ضمن مجموعه بزرگان که در طول روزگار تاریخ

در دمشق دفن شده‌اند و در طبقه آل بیت رسول علیه‌الصلاة و السلام قرار دارند، یاد می‌کند.

رقیه در لغت:

بی‌تردید اسم، تأثیر عمیقی بر نفس انسان دارد، همان‌طور که در علم روانشناسی نشان داده شده است؛ و به همین دلیل از رسول اعظم (ص) [نقل است]: (همانا حق فرزند بر پدر سه چیز است: اسم نیکو برای او انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هنگامی که بالغ شد برای او همسر بگیرد)؛ و اما کلمه (رقیه) همان‌طور که در زبان آمده و آن کوچکشده راقیه به معنی صعود کردن و بالا رفتن است و مضمر آن اینجا برای دوست‌داشتن است.

و این‌چنین همه نام‌های ربائب الوحي، زیبا و موقر و سمبل و اشاره به معانی بلند و طاهر و پاکیزه و نیکو و صلاح دارد؛ و کمترین چیزی که ما به مسخره‌کننده آن می‌گوییم این است که او عربی نمی‌داند.

داستان شهادت:

داستان شهادت دختر یتیم حسین (ع) رقیه‌خاتون در خرابه شهر دمشق، هر شخص دارای قلب مهربان و هرکس که معانی بلند انسانی را حمل می‌کند، دردمند می‌نماید و زائر مقام مبارکش می‌تواند مظلومیت این دختر یتیم و آنچه بر او و اهل بیتهش (ع) وارد شد را به محض اینکه با خشوع و تواضع وارد مقام شریفش می‌شود، حس کند؛ و خیلی زود قلب او می‌شکند و اشک بر گونه‌هایش سرازیر می‌شود. این بانوی مظلوم ضمایر زنده را به حرکت وامی‌دارد و وجدان را از اعماق برمی‌انگیزد؛ و انسان را در موقعیتی قرار می‌دهد که به سوی ایشان متمایل می‌شود و ظالمان به ایشان و غضب‌کنندگان حقوقشان را لعن می‌کند.

اما چگونگی شهادت ایشان (ع) که در کتاب‌های تاریخی نقل شده است:

سیده رقیه (ع) در شبی با حالت پریشانی از خواب بیدار شد و گفت:

«پدرم حسین (ع) کجاست؟»

من اکنون او را در خواب بسیار دل‌نگران دیدم و هنگامی که زنان این سخن را شنیدند گریه کردند و کودکان نیز با آن‌ها گریه کردند و صدای گریه‌هایشان بلند شد؛ و از سروصدایشان یزید (لعنت خدا بر او باد) از خواب بیدار شد و پرسید:

چه خبر است؟

و در مورد اتفاق جستجو کردند و ماجرا را به او خبر دادند، پس دستور داد که سر پدرش را برای او ببرند؛ و سر شریف را آوردند و در حجره او قرار



دادند. پس فرمود: «این چیست؟»

گفتند: سر پدرت. پس کودک هراسان شد، ترسید و فریاد برآورد و مریض شد و در همان روزها در شام وفات کرد.

و در برخی اخبار آمده:

پس با سر شریف که دستمالی روی آن انداخته بودند به سوی او آمدند و طبق را جلوی دختر نهادند و پرده از آن برداشت و پرسید: «این سر کیست؟»

گفتند: سر پدر توست. سر را از میان تشت برداشت و به سینه گرفت و فرمود:

«یا اَبتاه من الذی حَضَبک بدماثک؟ یا اَبتاه من الذی قطع وریدک؟ یا اَبتاه من الذی اَیتمنی علی صغر سنی؟ یا اَبتاه من بقی بعدک نرجوه؟ یا اَبتاه من للیئمة حتی تکبر؟»

«پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ ای پدر، چه کسی رگ‌های گردنت را برید؟ ای پدر، چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان بعد از تو به که امیدوار باشم؟ پدر جان این دختر یتیم را چه کسی نگهداری و بزرگ کند؟».

تااینکه لب بر دهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست. تا از هوش رفت. هنگامی که او را حرکت دادند متوجه شدند که روح شریفش از بدنش مفارقت کرده است؛ و زمانی که اهل بیت (ع) آنچه بر او رفته بود را دیدند صدای گریه‌شان بلند شد و داغشان تازه شد و هرکسی از اهل دمشق که حاضر می‌شود نمی‌بیند آن را مگر میگریست

زیارت‌نامه سیده رقیه، دختر امام حسین (ع):

(السلام علیک یا ابا عبد الله یا حسین بن علی یا ابن رسول الله، السلام علیک یا حجة الله واین حجه، أشهد أنك عبد الله وأمینة بلغت ناصحاً وأدیت آمیناً وقلت صادقاً وقتلت صديقاً فمضیت شهیداً علی یقین لم تؤثر عمیّ علی هدی ولم تمل من حق إلی باطل ولم تجب إلی الله وحده، السلام علیک یا ائمة الحسین الشهد الذبیح العطشان المرمل علیک یا محزونة تنادی یا اَبتاه من الذی حَضَبک بدماثک، یا اَبتاه من الذی قطع وریدک، یا اَبتاه من الذی اَیتمنی علی صغر سنی، یا اَبتاه من للیئمة حتی تکبر، لقد عظمت رزیتکم وُجَلت مصیبتکم، عظمت وُجَلت فی السماء والأرض، فإنا لله وإنا إلیه راجعون ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم، جعلنا الله معکم فی مستقر رحمته، والسلام علیکم ساداتی وموالی جمیعاً ورحمة الله وبرکاته).

طریقه وضو گرفتن

وضو پنج عمل واجب دارد:

1- نیت: نیت، اراده قلبی است و چگونگی آن به این ترتیب است:

نیت کند که برای نزدیک شدن به خداوند و برای پاکی باطن خود وضو می‌گیرد.

واجب نیست که نیت رفع حدث یا مباح شدن عملی که در آن طهارت شرط است (مانند نماز) و یا نیت وجوب یا استحباب وضو را داشته باشد. برای پاک کردن لباس یا چیز دیگری از هرگونه نجاستی، نیت کردن لازم نیست. اگر به نیت تقرب به خداوند، قصد خنک شدن یا غیر آن را نیز ضمیمه کند وضو صحیح است. زمان نیت کردن، هنگام شستن دست‌ها (قبل از شروع وضو) است و پایان وقت آن، زمان شستن صورت است و باید تا پایان وضو بر نیت خود باقی بماند.

تبصره: اگر چند مورد از اسباب وجوب وضو با هم پیش بیاید، یک وضو با نیت قربت کفایت می‌کند و نیازی به تعیین کردن حدث مورد نظر نیست؛ همین حکم هنگام واجب شدن چند غسل است.

2- شستن صورت: محدوده صورت از جهت طولی، از محل رشد موی سر تا چانه و از جهت عرضی فاصله میان انگشت شصت و انگشت وسط دست می‌باشد و هرچه که خارج آن باشد جزو صورت نیست.

کسی که موی جلوی سرش کمتر یا بیشتر از حد طبیعی باشد، یا کسی که فاصله انگشتانش از عرض صورتش بیشتر یا کمتر باشد، ملاک خودشان نیستند، بلکه در این گروه، افراد باید هر کدام حالت عادی انسان را ملاک قرار دهند و به اندازه معمول بشویند. صورت را باید از بالا به پایین تا چانه شست و اگر عکس آن عمل شود صحیح نیست. شستن قسمت‌های پایینی ریش که خارج از صورت است واجب نیست و همچنین نیازی به رساندن آب به میان محاسن نیست، بلکه تنها شستن ظاهر آن کافی است. اگر در صورت زنی، مو به قدری بود که ریش به حساب آید گذراندن آب از میان آن لازم نیست و رساندن آب به ظاهر آن کفایت می‌کند.

3- شستن دست‌ها:

واجب در آن، شستن دست‌ها از آرنج تا نوک انگشتان است و دو آرنج نیز باید شسته شود و باید شستن از آرنج آغاز شود. شستن عکس آن از پایین به بالا کفایت نمی‌کند.

واجب است ابتدا دست راست را بشوید. اگر فردی قسمتی از دستش قطع شده باشد، باقی‌مانده آن را از آرنج به پایین بشوید و اگر دستش از آرنج قطع شده باشد شستن آن از او ساقط می‌گردد. اگر از یک آرنج دو ساعد یا انگشتان زائد یا گوشت اضافه داشته باشد، در تمام موارد باید آن عضو اضافه را بشوید، اما اگر این عضو اضافه بالای آرنج باشد شستن آن واجب نیست، اگر دارای یک دست اضافه باشد باید آن را نیز بشوید.

4- مسح سر: مقدار واجب مسح سر، آن است که گفته شود مسح شده است و مقدار مستحب آن است که از جهت عرض سه انگشت باشد. مسح سر باید تنها در قسمت جلوی سر انجام شود، و واجب است که با رطوبت باقی‌مانده از وضو انجام شود و نباید کف دست با آب دیگری مرطوب شود. اگر آب دست خشک شود از آب روی ریش یا مژه‌ها می‌توان برای مسح استفاده کرد و اگر هیچ رطوبتی از وضو باقی نماند (که با آن مسح کند) باید مجدداً وضو بگیرد.

بہتر است کہ مسح سر را رو بہ جلو انجام دہد و رو بہ پشت مسح کردن مکروه است. اگر موضع مسح را بشوید صحیح نیست. مسح بر آنچه موی قسمت جلوی سر و پوست سر نامیده می‌شود جایز است ولی اگر از دیگر قسمت‌های سر، مو را جمع کند و بعد روی آن مسح نماید صحیح نیست. همچنین مسح بر روی عمامہ و کلاه و آنچه موجب پوشاندن محل مسح سر می‌باشد، صحیح نیست.

مسح پاها: مسح پاها واجب است از روی نوک انگشتان تا کعبین مسح شود کہ دو برآمدگی روی پاهاست و برعکس مسح کردن نیز جایز است. در مسح کردن پاها، ترتیب وجود ندارد. اگر قسمتی از پا کہ باید مسح شود، قطع شدہ باشد باید باقی‌مانده آن مسح گردد ولی اگر پا از کعب (برآمدگی روی پا) قطع شدہ باشد مسح آن ساقط می‌شود.

در مسح پا واجب است کہ پوست پا مسح شود، و جایز نیست کہ چیزی نازک یا ضخیم بین پوست پا و دست حایل شود. واجب است کہ در حد امکان با تمام کف دست روی پا را مسح کند و واجب نیست تمام اعضای کف دست، تمام اعضای روی پا را مسح کند، بلکہ کف دست از روی پا گذرانده می‌شود.



طریقه وضو گرفتن

بیان خبرهایی از حوادث، شرایط، اتفاقات و اوضاع ماقبل ظهور نقش بزرگی را بر عهده دارند؛ مانند زنگ خطری کہ پس از وقوع هریک بہ صدا در می‌آید و با وقوع اغلب آن‌ها، شیعه خود را نزدیک بہ ظهور حس می‌کند، پس تمام حواس انتظار خود را معطوف بہ حوادث می‌کند.

امام باقر (ع) می‌فرماید: «لایقوم القائم إلا علی خوف شدید...». «حضرت قائم (ع) قیام نمی‌کند، مگر در دورانی پر از بیم و هراس».

و نیز فرمود: «مهدی (ع) هنگامی قیام می‌کند کہ زمام کارهای جامعہ در دست ستمکاران باشد». (ملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۷۷)

امام محمد باقر (ع) فرمود: «قائم (ع) ظاهر نمی‌شود، مگر زمانی کہ ترس شدید از مردم داشته باشد، و زلزله، فتنہ و بلاهای گوناگون مردم را فرا گرفته باشد و پیش از آن، طاعون در میان آنان شیوع پیدا کردہ باشد. کشتار زیاد در میان عرب و اختلاف‌های واهی و شدید بین مردم و پراکندگی دینی بین آن‌ها و دگرگونی اوضاع و احوال مردم، بہ گونه‌ای کہ آرزو کنندہ مرگ، صبح و شب آرزوی مرگ کند از اینکہ می‌بیند بعضی بہ بعضی چنگ انداخته و یکی دیگری را می‌خورد. در زمانی کہ نومی‌دی از فرج ہمہ را فرا گرفت، ایشان خروج [قیام] می‌کند. پس خوشا بہ حال کسانی کہ آن حضرت را درک کنند و از یاوران وی محسوب شوند و بدا بہ حال آنان کہ با وی مخالفت نمایند کہ بیچارگی ابدی را برای خویش خریدار شدہ‌اند». (عقد الدرر، ص ۴۶، منتخب الاثر، ص ۹۳۵، ح ۱۱)

در واقع، معصومین (ع) منتظرین آگاہ می‌خواهند. پس اگر واقعاً فردی در دوران غیبت منتظر واقعی باشد، ہر خبری کہ از موعود برای او بیاید سینه‌خیز بہ سویش می‌رود و آن را بررسی می‌کند، نہ آنکہ در جای خود نشستہ و از یافتن آن در اطراف خود سرباز بزند؛ بلکہ بر منتظر حقیقی واجب است تا رسیدن بہ حتمیات - کہ در آن‌ها تغییری نیست- علائم غیر حتمی را بداند و در پی آن‌ها باشد، و باید با آن‌ها ظهور را بشناسد کہ از جملہ مهم‌ترین آن‌ها ایمانی می‌باشد کہ از حتمیات است و در وصفش ذکر شدہ: «ہدایت فقط در پرچم اوست... بہ سویش ہشتابید... بہ حق و راہ مستقیم دعوت می‌کند».



قرآن و علائم ظهور

... نشانه‌ها و علائم ظهور در روایات، نزدیک بہ ہزار علامت است کہ بیشتر آن‌ها نشانه‌های غیر حتمی ہستند؛ یعنی امکان دارد کہ اتفاق نیفتند. نشانه‌های ظهور بر اساس معیارهای مختلفی تقسیم‌بندی شدہ‌اند. علائم ظهور بر اساس روایات، بہ دو دستہ حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند.

معلى بن خنيس قال سمعت ابا عبد الله يقول: «مِنَ الْأَمْرِ مَخْتُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَخْتُومٍ وَمِنَ الْمَخْتُومِ خُرُوجُ السَّفِيَانِيِّ فِي رَجَبٍ».

معلى بن خنيس می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم کہ می‌فرمود: «برخی امور، حتمی و برخی غیر حتمی ہستند؛ از جملہ محتومان خروج سفیانی در رجب است» (غیبت نعمانی، ص ۳۰۳)

حُمُرَانُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ يُبِي عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلُ مَخْتُومٌ وَ أَجَلُ مَوْقُوفٍ فَقَالَ لَهُ حُمُرَانُ مَا الْمَخْتُومُ قَالَ الَّذِي لَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ قَالَ حُمُرَانُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَا وَ اللَّهُ إِنَّهُ لِمِنَ الْمَخْتُومِ».

حمران بن اعین از امام باقر (ع) در مورد قول خداوند کہ فرمود: «سپس اجلی مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست» حضرت فرمودند: این دو، دو اجل (سرآمد و انتها) ہستند؛ اجل حتمی و اجلی غیر حتمی. حمران بہ ایشان عرض کرد: کدام محتوم است؟ حضرت فرمودند: آنچه ارادہ و خواست خدا در آن است. حمران گفت: امیدوارم کہ سفیانی از امور غیر حتمی باشد! حضرت باقر (ع) فرمودند: نہ؛ بہ خدا قسم آن از حتمیات است». (غیبت نعمانی، ص ۱۰۳)

در مجمع البحرين آمدہ است: «وَ فِي الْحَدِيثِ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَوْقُوفَةٌ يُقَدَّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ».

قوله «مَوْقُوفَةٌ» أي مقدره في اللوح المحفوظ أولا على وجه ثم يغير ذلك على وجه آخر، و هذا هو البداء؛ و منه أجل موقوف أي على مشية جديدة، و هي البداء أيضا.

و فرمود: بعضی از امور نزد خدا مشروط است، ہر چہ را از آنہا کہ خواہد پیش دارد و ہر چہ را کہ خواہد پس اندازد.

فرمود: توقیفی (یعنی مشروط) یعنی در لوح محفوظ بر وجهی مقدر شدہ سپس بر وجهی دیگری تغییر می‌کند و این همان بداء است؛ و از امور مشروط یا موقوفہ، اجل مشروط است، یعنی ارادہ جدید برای شروط جدید، و این نیز همان بداء است.

بنابر این علائم ظهور بہ دو دستہ تقسیم می‌شوند: حتمی (اصل آن‌ها اتفاق می‌افتد ولی ممکن است در جزئیات تغییر صورت گیرد) و غیر حتمی یا مشروط (اصل آن‌ها ممکن است اتفاق بیفتد و ممکن است اتفاق نیفتد).

امام صادق (ع) فرمود: «ندا حتمی است و سفیانی حتمی است، و ایمانی حتمی است، و قتل نفس زکیہ حتمی است، و کف دستی کہ در آسمان ظاهر می‌شود حتمی است». (الغیبة النعمانی، صفحہ ۲۶۲، بحار الانوار، ج ۲۵، صفحہ ۳۳۲)

همان طور کہ گفتیم نشانه‌ها، نشانه ہستند حتی اگر حتمی نباشند؛ یعنی چیزی را بہ ما نشان می‌دهند و بہ امری راهنمایی می‌کنند. اگر بہ آن‌ها لفظ غیر حتمی اطلاق شدہ، بہ این معنا نیست کہ فارغ از اهمیت ہستند. در واقع یعنی این‌ها ممکن است کہ اتفاق نیفتند و مشروط بہ شروطی ہستند کہ اگر آن شروط تحقق یابد آن علائم واقع می‌شوند، و اگر آن شروط نباشند، آن علائم نیز تحقق نمی‌یابند؛ اما اگر اتفاق بیفتند دیگر جزو نشانه‌ها ہستند و در ماہیت آنان تغییری نیست، باید بہ این مسئلہ توجہ کرد کہ نشانه‌های غیر حتمی در

عیسی و استحقاق او در اجابت دعا

بحثی در رابطه با تغییر اراده ی خدا، به وسیله ی دعا

در دو قسمت پیشین مشخص گردید که عیسی مسیح از خدا درخواست نمود تا از مصلوب شدن معاف گردد و خدا نیز دعای وی را اجابت نمود. در این قسمت سعی خواهیم کرد تا به ادامهٔ مبحث دعای عیسی بپردازیم.

اگر در کتاب مقدس تفحص نماییم نمونه‌ای را می‌توانیم مشاهده کنیم که خدا، بر اثر دعا، تصمیم خود را تغییر می‌دهد؛ به آیات ذیل توجه نمایید:

«در آن ایام، حزقیایا بیمار و مشرف به موت شد و اشعیای نبی، پسر آموص، به عبادت او رفت و گفت: «خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانهٔ خود ببین، زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند». پس حزقیایا رو به دیوار نمود و نزد خداوند چنین دعا کرد: «خداوند، تمنا دارم به یاد آوری که چگونه وفادارانه و با تمامی دل در حضورت سلوک کرده‌ام و آنچه در نظرت نیکو بوده است، به‌جا آورده‌ام» پس حزقیایا به تلخی بگریست؛ اما پیش از آنکه اشعیایا سخن میانی کاخ را ترک گوید، کلام خداوند بر او نازل شده، فرمود: «بازگرد و به پیشوای قوم من، حزقیایا بگو: یهوه خدای جدت داوود چنین می‌گوید: دعایت را شنیدم و اشک‌هایت را دیدم. اینک تو را شفا خواهم داد و سه روز دیگر به خانهٔ خداوند خواهی رفت. پانزده سال بر عمرت می‌افزایم، و تو و این شهر را از دست پادشاه آشور می‌رهانم. آری، به خاطر خود و به خاطر خادم خویش، داوود، از این شهر حمایت خواهم کرد». (۲ پادشاهان ۲۰: ۱-۶).

جروم از مسیحیان سرشناس، در بخشی از نامهٔ خود به مارسل، این چنین گفته است: «هنگامی که حزقیایا در شرف مرگ، مضطرب است، اشک‌ها و دعاهایش، مهلتی پانزده‌ساله برای او فراهم ساخت.» (جروم، بخشی از نامه ی ۳۸، به مارسل).

به‌راستی فارغ از شواهد محکمی که مصلوب شدن عیسی را رد می‌کند، آیا عیسی مسیح استحقاق این را نداشت که خدا دعای وی را اجابت نماید؟!

سید احمدالحسن در این رابطه می‌فرماید:

«و چگونه خداوند درخواست و دعا و توسل عیسی را برای به صلیب کشیده نشدن و بازداشتن شدن صلیب از او، رد می‌کند؟! آیا عیسی این شایستگی را ندارد که دعایش اجابت شود یا خداوند، جایگزینی به‌جای عیسی ندارد که به‌عنوان مثال- به صلیب کشیده شود؟!»

به‌علاوه، اینکه مسیحیان اعتقاد دارند که عیسی خود، لاهوت مطلق است؛ و در نتیجه آن‌ها باید برای درخواست پیشین عیسی دلیلی بیآورند؛ دلیلی که آن‌ها را وارد تناقضی نکند که لاهوت مطلق بودن او را نفی کند آن‌طور که در مورد ایشان، به این مسئله اعتقاد دارند- و این خواسته‌ای دست‌نیافتنی است!

اگر بگویید: او به این جهت درخواست بازداشتن خود را نموده که به



ما اکنون می‌دانیم که تغییرات ژنتیکی از تصادفی بودن به دور است و همچنین اغلب تدریجی نیستند. <http://full/۲۰۱۶۰۰۷۱۱۳۴.expphysiol/۱۰۰۱۱۱۳/onlinelibrary.wiley.com/doi>

و در آخر باید دانست که خدایانواران هیچ دلیل و شاهی برای ادعای موهوم تصادفی مطلق بودن تمامی جهش‌های ژنی ندارند. برای کسب آگاهی بیشتر، مطالعهٔ فصل ۴ کتاب «توهم بی‌خدایی» را به شما پیشنهاد می‌کنیم.

آیا جهش‌های ژنی مطلقاً تصادفی هستند؟!

آیا جهش‌های ژنی مطلقاً تصادفی هستند؟!

... تصادفی رخ داده بودند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستیم به تنوع پیچیدهٔ گونه‌های فعلی برسیم، زیرا بی‌شمار جهش‌های محتمل‌الوقوع می‌توانست رخ دهد تا مانع سرعت و پیشرفت تکامل شوند و این گرایش‌های هدفمند در جهش‌های ژنی آن‌قدر بارز هستند که حتی پروفیسور ریچارد داو کینز (خداناباور) نیز در صفحه ۴۵۷ کتاب ساعت‌ساز نابینا به آن اعتراف می‌کند.

مطلب را خلاصه کنیم: در تکامل، گرایشی به نفع مغزهای بزرگ‌تر وجود داشت. این گرایش می‌توانست تنها حاصل انتخاب (دیدگاه داروینی) یا فقط حاصل جهش (دیدگاه جهش‌باور) باشد. ما می‌توانیم این دو دیدگاه را دو سر پیوستاری در نظر بگیریم و نوعی توازن تقریبی بین این دو منشأ ممکن گرایش‌های تکاملی داشته باشیم. یک دیدگاه میانی هم می‌تواند این باشد که در جهش تا حدی تمایل به‌سوی مغز بزرگ‌تر وجود داشت و انتخاب، این گرایش را در آن جمعیتی که بقا یافت، بیشتر کرد.

بنابراین به‌طور کلی شواهدی مانند نظام DNA و دقیق بودن ترکیب آن، صحت و دقت رونویسی اطلاعات آن، احتمال اندک وقوع اشتباه در رونویسی اطلاعات، حالت‌های بسیار زیاد جهش‌های ژنی در طبیعت، وجود نقاط داغ در کروموزوم، یکسان نبودن فشار جهش بر روی نقاط مختلف کروموزوم، وجود گرایش در جهش‌ها، ژن‌های بازنشسته، ثابت نبودن سرعت تکامل و ... بر این موضوع دلالت دارند که جهش‌های ژنی مطلقاً تصادفی نیستند و قانونمند و هدفمند هستند.

که البته این موضوع، امروزه در مجامع علمی نیز مطرح است و دیگر نگاه نئوداروینیسمی به جهش‌ها، که آن‌ها را مطلقاً تصادفی می‌دانستند فاقد اعتبار علمی و منطقی شده است.

سایت علمی Live Science با انتشار مقاله‌ای با عنوان «تکامل تصادفی نیست (حداقل، کاملاً تصادفی نیست)» اعلام کرد که جهش‌ها تصادفی نیستند و موجودات زنده محصول تصادفات نیستند:

in the end, most mutation is not random, at least for the DNA sequences we analyzed here...

در پایان (این نتیجه حاصل شد که) اکثر جهش‌ها تصادفی نیستند، حداقل برای توالی‌های DNA که ما اینجا مورد بررسی قرار دادیم، این جهش‌ها تصادفی نبودند. (<https://www.livescience.com/48102-evolution-not-random.html>)

و همچنین ژورنال فیزیولوژی با انتشار مقاله‌ای اعلام کرده بود:

Neo-Darwinism is based on random mutations accumulating to produce gradual change through natural selection... We now know that genetic change is far from random and often not gradual

نئوداروینیسم بر پایهٔ ذخیرهٔ جهش‌های تصادفی برای تولید تغییرات تدریجی از طریق انتخاب طبیعی است... (اما)

منابع رسمی دعوت مبارک یمانن موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

